یاسین - سال اول ـ پيش‌شماره ـ تابستان 1394 - نقش استغفار در گشایش رزق و روزی

نویسنده : عبدالمحمود جهانگیری صفحه : 116

چکیده

همة ما معتقدیم که رزق و روزی موجودات، بویژه روزی انسان به‌دست خداوند متعال است؛ ولی در کنار مقدّر بودنِ ­روزی، انسان نباید از اسباب تحصیل رزق غفلت نماید. اسباب تحصیل رزق، در امور مادی مانند کار و تلاش خلاصه نمی­گردد؛ بلکه بنابر صراحت قران کریم، چه بسا گشایش رزق، درگرو اسباب و عوامل معنوی است. از جمله عوامل معنوی که نوشتار حاضر در صدد بررسی آن است، نقش استغفار در گشایش رزق و روزی است که با ارائه تعریف و مفهومی نو از استغفار، به این نتیجه رسیده است که رابطة مستقیمی بین استغفار و سرازیر شدن برکات الهی وجود دارد. به این معنا که اگر در جامعة اسلامی به استغفار که عبارت است از: «اصلاح ایده­ و عمل صالح»، جامه­ عمل پوشانده شود، ناخودآگاه این رابطه، خود را نشان می­دهد و اثرات محسوس آن مشاهده می­گردد.

واژگان کلیدی

استغفار، رزق، نعمت، برکت.

مقدمه

در باور اهل ایمان، تمامی هستی، اثر فیض باری‌تعالی است. بر این پایه، رزّاق هستی و روزی‌رسان مطلق، خداست و در نظام حکیمانه و أحسن، رزق و روزی هرکسی، مشخص و معین است، اما توجه به این مسئله که در این عالم که از ديدگاه وحي، بين اعمال انسان و حوادث زندگاني او، ارتباطي تكويني برقرار است، دستگاه آفرينش بنابر ارادة ‌الهي، به تناسبِ هريك از اعمال انسان، عكس‌العملي درخور، نشان مي‌دهدو به فراخور آن عمل، آثار ونتايجي را در دنيا به صاحب عمل مي‌رساند. آري، چه بسيار افعالي كه باعثِ ريزش خيرات و بركاتِ مادّي و معنوي فراوان در زندگي انسان مي‌شود و چه بسيار افعالي كه باعث فروباري‌ محنت‌ها، بلاها، و گرفتاري­ها مي‌گردد.

شهید مطهری(ره) در این­باره می‌فرمايد:

«علل و اسباب را تنها در ابعاد مادّى نباید محصور كرد. نظام اتمّ، از مجموع علل و اسباب آشكار و نهان تشكیل شده است. همان­طورى كه علل مادّى و محسوس، بعضى بعض دیگر را خنثى مى‏كنند و از كار مى ‏اندازند، در مواقع خاصّى تحت تأثیر علل معنوى نیز از كار مى‌‏افتند. كسى كه تنها علل مادّى و محسوس را مى‌‏بیند خیال مى‏كند سبب، منحصر به همین چیزهاست؛ نمى‌‏داند كه هزاران علل و اسباب دیگر نیز ممكن است به حكم‏ قضا و قدر الهى در كار باشند و آن‌گاه كه آن علل و اسباب پا به میان گذاشتند، اسباب و علل مادّى را خنثى و بى­‌‏اثر مى­كنند».1

قرآنِ‌كريم، انسان­ها را به نگريستن از افقي برتر وتوجّه به اين رابطه‌ها فرا مي‌خواند ‌تا با تمسّك به افعال خير و ترك‌ افعال شرّ، به سعادتِ‌ دنيا و آخرت نايل شوند.

از جلمه این رابطه­ها رابطة استغفار و گشایش رزق و روزی است که قرآن کریم و روایات اهل بیتG چه زیبا بین این دو نعمت، رابطه برقرار کرده و استغفار را سبب گشایش رزق و روزی دانسته‌اند، ولی باید توجه داشت که رزق، همه­اش پول نیست، بلکه رزق معنوی هم رزق است، رفیق خوب رزق است، هم‌سفر خوب رزق است، هر وقت می‌خواهید مسافرت بروید، چند بار استغفار کنید تا یک هم‌سفر خوب داشته باشید. در سایه استغفار، انسان از غم و غصه نیز رهایی پیدا می‌کند و بلا از او دور می‌شود. ازدواج با استغفار رابطه دارد، هرچه استغفار بیشتر، همسر مناسب‌تر خواهی داشت. هم‌چنین در روایات، برای فرزنددار شدن، سفارش به استغفار شده است.

در روایتی امام‌باقرAدستور استغفار براى فرزنددار شدن را این‌گونه بیان مي‌كنند:

سلیمان بن جعفر گوید: مردى خدمت امام باقرA آمد و از كمى فرزند به محضر آن‌حضرت گلایه كرد. امامA فرمودند: مهم­ترین عامل نجات از مشكلات و سختى‌ها و بهترین سبب زدودن غم و اندوه در كلمات نورانى پیامبر و اهل ‌بیت پاكشG استغفار و عذرخواهى از خداى مهربان، معرفى شده است. مدت سه‌روز بعد از نماز عشا و نماز صبح، هفتاد مرتبه بگو: «سبحان الله» و هفتاد مرتبه استغفار كن و در انتهاى ختم استغفار، فرمایش خداوند در قرآن را بخوان كه فرموده است:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا یُرْسِلِ السَّمَاء عَلَیْكُم مِّدْرَارًا وَیُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَیَجْعَل لَّكُمْ آن‌هارًا؛2

سپس در شب‌ سوم با همسرت هم‌بستر شو. البتّه كه با اجازة خداوند، فرزندى پسر، سالم و كامل روزیت مى­گردد. سلیمان گوید: آن مرد به دستور امامA عمل كرد و هنوز سال بر او نگذشته بود، فرزندى روزیش شد كه نور چشم او گشت.3

مفهوم رزق

رزق در لغت، به معنای عطا و بخشش مستمر است و نیز به هر غذایی که به آدمی می‌رسد، رزق گفته می­شود. راغب در مفردات می­نویسد:رزق گاهى به عطاء دائمى اطلاق می­شود، خواه دنیوى باشد یا اخروى و گاهى به نصیب و بهره، و گاهى به غذایی که وارد شکم می­شود؛ مثلا می­گویند: شاه رزق لشکر را داد.4

جوهری می­نویسد: الرزق ما یُنتفَع به و الجمع: الارزاق و الرزق: العَطاء.5

رزق چیزی است که از آن نفع برده می­شود و جمع آن ارزاق است. رزق یک‌نوع عطا و بخشش است.

معادل کلمة «رزق» در زبان فارسی، واژة «روزی» است که به‌ معنای خوراک روزانه، آنچه روزبه‌روز به کسی داده می­شود و نصیب او می­گردد، نیز در ضروریات زندگی به‌ کار رفته است.6

واژة «نعمت» نیز معنایی نزدیک به واژة «رزق» دارد ولی از نگاه منطقی، بین این دو، رابطة عموم و خصوص من وجه است. به این معنا که در بسیاری از موارد؛ مانند امور مادی (خوردنی­ها، آشامیدنی­ها و مال و ثروت) از هردو استفاده می­شود و گاه به جای یک‌دیگر استعمال می­شوند. اما در امور معنوی بیشتر تعبیر به نعمت می­شود. عرفاً به امور معنوی رزق نمی­گویند، البته در مواردی مانند علم و تقوا که از لذت­های معنوی است، تعبیر به رزق می­شود.7

در اصطلاح، رزق و روزی، مجموع آن چیزهایی است که غذای جسم و روح آدمی است و از طرفی چون روزىِ الهى، عطاى مستمر او به موجودات است، به آن رزق گفته مى­شود. البته مفهوم آن تنها در نیازهاى مادى خلاصه نمى­شود؛ بلکه هرگونه عطاى مادى، معنوى، دنیوی و اخروی را شامل مى­گردد. بنا بر این، هرگونه بهره­اى را که خداوند نصیب بندگان مى­کند از مواد غذائى، مسکن، پوشاک، علم، عقل، فهم، ایمان، اخلاص، فرزند، همسر شایسته، و... ، به همة این­ها رزق گفته مى­شود.8

رزاق به‌ عنوان اسم خدا

یکی از صفات فعلیة9 خداوند «رزّاقیت» است که قرآن کریم در آیات بسیاری از آن یاد کرده است.10 اما آنچه توجه هر خواننده­ای را به خود جلب می­کند، تأکید بسیارِ برخی از آیات، دربارة فراگیری و اطلاق این صفت است.

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ رِزْقُها وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها كُلٌّ في‏ كِتابٍ مُبينٍ؛11 «هيچ جنبنده‏اى در زمين نيست مگر اين‌كه روزى او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را مى‏داند. همة اين‌ها در كتاب آشكارى ثبت است».

در حقیقت، آیه در مقام بیان این است که تصور نشود خداوند تنها به جنبندگانی که در جایگاه اصلی قرار دارند، رزق و روزی می­دهد؛ بلکه هرکجا و در هر شرائطی روزی آن‌ها را فراهم می­کند. از حیوانات غول‌پیکر دریایی گرفته تا جنبندگان بسیار کوچکی که به زحمت دیده می­شوند، هریک مناسب حالشان، آنچه لازم دارند، مقدّر کرده­ است.

«روزی رساندن خدا به موجودات مختلف، به‌راستی حیرت انگیز است. از جنینی که در شکم مادر است تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین زندگی می­کنند، هیچ‌یک از علم او مخفی نیستند و همان‌گونه که قرآن می­فرماید خداوند، هم جایگاه اصلی و هم محل آنان را می­داند و هرجا که باشند، روزی آنان را حواله می­کند. جالب این‌که در آیة مذکور به هنگام بحث از روزی فراوان، تعبیر به دابه و جنبنده کرده است که اشارة لطیفی به موضوعِ نسبت «انرژی و حرکت» است. می­دانیم که هرجا حرکتی باشد، انرژی هم قطعا هست و منشأ حرکت، انرژی است و حتی اگر حرکت را به معنای وسیعش تفسیر کنیم، گیاهان را نیز دربر می­گیرد. زیرا آن‌ها نیز یک حرکت بسیار دقیق و ظریف در مسیر رشد خود دارند و به همین دلیل در فلسفه یکی از اقسام حرکت را مسئلة «نمو» می­دانند». 12

خلاصه؛ روزی ما به‌دست خداست و او مسبّب اصلی برای ارتزاق موجودات است، نه چیز دیگر؛ برخلاف برخی که تصور می­کنند روزی به‌دست کسب و کار و علم و تجارت و صنعت است، همانند قارون که گفت: إِنَّما أُوتيتُهُ عَلى‏ عِلْمٍ عِنْدي13 و دیگری می­پندارد که روزی، به‌دست رئیس و کارفرما و ... است، اما غافل از آن‌که رازق بالذات تمام مخلوقات، خداست؛ چنان‌که فرمود: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتين»؛14 «همانا خداوند روزى‏دهنده و صاحب قوّت و قدرت است».

در آیة شریفه، مقدم شدن ضمیر «هو» دلیل بر حصر است که تنها او «رزّاق» است و واژة «رزّاق» از اسماء حسنی است، پس هرجا به غير او نسبت داده شود، از قبيل نسبت دادنِ عمل خدا به غير خداست».15

استغفار

اين واژه از مادة غفران است كه در لغت به معناى پوشانيدن آمده، و با معناى اصطلاحى آن كه همان آمرزيدن است، تناسب روشنى دارد، در حقيقت خداوند با آمرزيدن گناه، بر روى عمل زشت پرده مي­كشد. استغفار به معناى طلب آمرزش است كه در واقع تائب از گناه، از حضرت حق متواضعانه درخواست مي­كند كه گناهانش را با ستّاريت خود بپوشاند و بر روى معاصي­اش پرده اندازد تا كسى از آن آگاه نگردد و آبرويش در دنيا و آخرت محفوظ بماند، اما چگونگی پوشاندن معاصی توسط خداوند به این‌که به نابودی کامل باشد یا به گونه­ای که دیگر دیده نشود، ظاهراً آیات مربوط به آمرزش گناه و روایات اهل­بیتG، با معنای دوم هماهنگی بیشتری دارد.16 چنان‌كه ظاهر لفظ «ستر و کتمان» همین است که گناه معدوم نمی­شود. لذا با در نظر گرفتن این مطلب، معلوم می‌شود که استغفار با عفو تفاوت دارد؛ چرا که اولی به‌ معنای پوشاندن و دومی به‌ معنای محو کردن است.17 اگر در جایی استغفار به‌ معنای عفو به‌ کار رود، باید حمل بر مجاز کرد.

رابطة استغفار و توبه

به نظر مي­رسد دو واژه توبه و استغفار در نهايت به يك مفهوم بر مي­گردد، ولى از ظاهر آيات و روايات چنين بر مي­آيد كه اين دو با هم تفاوت دارند.

۱. در قرآن كريم در چند آيه توبه و استغفار به گونه­هایی در كنار هم ذكر شده، كه دلالت بر دوگانگى مفهوم آن‌ها دارد: وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ؛18 «و از پروردگارتان آمرزش‌ بخواهيد، سپس از گناهان دست برداشته به او بازگرديد، زيرا پروردگارم مهربان و بسيار دوستدار توبه­كنندگان است».

در این آیة شریفه و چند آیه دیگر، از هر دو واژه استفاده شده است که برخی مفسرین علت ذکر توبه پس از استغفار را به این جهت می­دانند که گفته­اند هدف، آمرزش است و به ‌واسطه توبه به آن می­توان رسید؛ زیرا شخص گناهکار مادامی که علاوه بر طلب آمرزش، در صحنه عمل به خدا باز نگردد، به هدف خود نرسیده است. و مؤید این کلام، کلام نورانی امیر المومنین علیA است که برای استغفار شش شرط بیان فرمودند.19

تفاوت­های توبه و استغفار

۱. انسان فقط مي­تواند براى شخص خودش توبه كند و از جانب ديگرى نمي­تواند توبه نمايد، ولى استغفار اين­گونه نيست، انسان هم مي­تواند براى خودش و هم براى ديگرى استغفار نمايد20، در اين زمينه آيات و روايات بسيارى داريم:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛21 «و اگر آنان هنگامى كه با ارتكاب گناه به خود ستم كردند، نزد تو مي­آمدند و از خدا آمرزش مي­خواستند و پيامبر6 هم براى آنان درخواست آمرزش مي­كرد، يقينا خداوند را بسيار توبه پذير و مهربان مي­يافتند».

قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيم؛22 «{يعقوب به فرزندانش هنگامى كه از او خواستند از خداوند براى آنان آمرزش بخواهد} گفت: براى شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم كرد، زيرا او بسيار آمرزنده و مهربان است«.

هم‌چنين در آيات و بسيارى از روايات دربارة آمرزش خواستن براى پدر و مادر و مؤمنان، و يا استغفار كردن فرشتگان براى افراد مخصوص «مؤمنان و تائبان» سخنان گوناگونى آمده است.

۱. در توبه، عدد و مقدار مطرح نيست، ولى در استغفار گاهى عددهاى ويژه عنوان شده است، در قرآن عدد هفتاد و در روايات عددهاى صد، هفتاد، بيست و پنج و بيشتر و كمتر آمده است: إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ‏؛23 «اگر براى آنان {منافقان كه آلوده به كفر و شرك هستند و به اسلام و مسلمانان خيانت مي­كنند} هفتادبار آمرزش بخواهى هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزيد».

۲. توبه بايد در حال حيات و زندگى باشد، توبه كسى كه آثار مرگ را مى‏بيند، و پس از مرگ معنا ندارد، ولى از آن‌جا كه استغفار به نحوى است كه شخصى براى شخص ديگر مي­تواند انجام دهد، بنابراين، پس از مرگ نيز مي­تواند براى او استغفار نمايد.

امام صادقA فرمود:

ایما مؤمن عاد مؤمنا فى الله عزوجل فى مرضه وكّل الله به ملكا من العواد يعوده فى قبره و يستغفر له الى يوم القيام؛24 «هر مؤمنى به خاطر خدا مؤمن ديگرى را در بيماري­اش عيادت كند، خداوند فرشته­اى را بر او مي­گمارد كه در قبرش از او عيادت نمايد، و تا روز قيامت براى او استغفار كند».

۱. توبه فقط سبب بخشيده شدن گناه است، ولى استغفار علاوه بر اين كه عامل بخشيده شدن گناه است، موجب گشايش در زندگى مادى و فراوانى نعمت و دورى از بلاها، و مصون شدن از كيفرهاى دنيائى نیز هست.

با توجه به آيات و روايات مربوط به استغفار، به خوبى روشن مي­شود كه استغفار از نزول بلا، براى شخص و جامعه جلوگيرى مي­كند، و فراوانى نعمت و فراخى روزى را به دنبال دارد. وَ ماكانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ‏ يَسْتَغْفِرُونَ؛25«و خدا بر آن نيست كه آنان را در حالى كه تو در ميان آنان به سر مى برى، عذاب كند و تا ايشان طلب آمرزش مى كنند، خدا عذاب كننده آنان نخواهد بود».

امير مؤمنان علیA در تفسير اين آيه مي­فرمايد:

كان فى الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احدهما فدونكم الآخر فتمسّكوا به اما الامان الذى رفع فهو رسول الله، و اما الامان الباقى فالاستغفاز قال الله تعالى: و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون؛26 «دو امان بر روى زمين از عذاب خدا وجود داشت كه يكى از آن‌ها برداشته شد، بر شما باد به ديگرى، پس به آن چنگ زنيد، امانى كه برداشته شد، پيامبر خدا بود، و امانى كه باقى است استغفار است و خداوند مي­فرمايد وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ ..»

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ آن‌هاراً؛27 «{نوح در مقام راز و نياز به حضرت حق عرضه داشت:} من به قوم خود گفتم: اى قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهيد، كه او همواره بسيار آمرزنده است؛ تا بر شما از آسمان باران پى در پى و با بركت فرستد، و شما را با اموال و فرزندان يارى كند، و برايتان باغ­ها و نهرها قرار دهد».

در اين آيات استغفار عامل برخوردارى از نعمت­هاى دنيا و به كمال رسيدن استعدادها و نزول بركات آسمانى، و افزايش نيرو و توان شخص و جامعه معرفى شده است.

رابطة استغفار و گشایش روزی

قبل از بررسی و پرداختن به نقش استغفار در گشایش روزی، لازم است مقدمه­ای در بیان مراد از استغفار بیان گردد تا مطلب روشن­تر گردد.

مراد از استغفار، تنها استغفار زبانی و گفتن«استغفرالله» نیست؛ چنان‌كه مردم هم همین را متبادراً از استغفار می­فهمند؛ بلکه استغفار در یک جمله، یعنی؛ «اصلاح ایده و عمل» که مراد از «ایده» ایمان با تمامی متعلقاتش و مراد از «عمل» عمل صالح است و گرنه به مجرد گفتن «استغفرالله» مشکلی حل نمی­شود؛ چرا که اگر تنها با گفتن «استغفرالله» مشکلات حل می­شد و برکات وعده داده­شدة الهی بر ما سرازیر می­شد، پس چرا وضعیت جوامع اسلامی مانند قبل است؟ پس معلوم می­شود که مراد از استغفار، مجرد گفتن «استغفرالله» نیست، بلکه چه بسا لقلقه کردن این جمله شریفه بر سرزبان، موجب استهزاء و تحقیر ذات اقدس حق تعالی باشد. چنان‌که شخصی در محضر امیر المومنین علیA، این جمله را بر زبان جاری کرد، حضرت عصبانی شد و فرمود: ثَكِلَتْكَ امُّك أَتَدْرى‏ مَا الْاسْتِغفار؛28؟ «مادرت برايت بگريد. مى‏دانى استغفار چيست‏؟» بعد حضرت شش شرط را برای استغفار بیان نمودند.از اين رو اگر این استغفار به مقام عمل برسد، خداوند به وعده­اش وفا خواهد کرد.29

اکنون که روشن شد مراد از استغفار یک بخش آن صاف شدن عقیده (ایمان) و یک بخش آن اصلاح عمل است، به­خوبی رابطة استغفار با گشایش روزی معلوم می‌گردد؛ چرا که اگر در جامعه­ای مردم همه مؤمن و متعهّد و خداترس باشند و به حقوق و وظائف الهی و انسانی خود آشنا باشند و از طرفی امنیت و آرامش در جامعه تأمین شده باشد و کار و کاسبی رونق بگیرد، چرا رزق و روزی زیاد نگردد!؟

افزون بر آن، رزقی که از این طریق نصیب جامعه اسلامی می­گردد، هم حلال و طیب خواهد بود و هم با برکت. چرا که خداوند متعال خودش وعده داده که اگر جامعه‌ای به اصول انسانی­اش پایبند باشد، ما برکات خود را به آن‌ها می­رسانیم که این برکات بنابر اقوال مفسرین، منحصر در نزول باران و روییدن گیاهان نیست، بلکه «بركت» به معناى هر چيز كثيرى30 از قبيل امنيت، آسايش، حل مشکلات زندگی،31 سلامتى و مال و اولاد است كه غالبا انسان به نبود آن‌ها مورد آزمايش قرار مى‏گيرد.

نکتة دیگر اين‌كه ايمان و تقوا نه تنها سبب نزول بركات الهى مى‏شود، بلكه باعث مى‏گردد كه آنچه در اختيار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نياز به‌كار گرفته شود، به عنوان مثال: امروز ملاحظه مى‏كنيم قسمت بسيار مهمى از نيروهاى انسانى و منابع اقتصادى در مسير مسابقة تسليحاتي و ساختن سلاح­هاى نابود كننده صرف مى‏گردد، اين‌ها مواهبى هستند فاقد هرگونه بركت، که به زودى از ميان مى‏روند و نه تنها نتيجه‏اى نخواهند داشت، ويرانى هم به بار مى‏آورند، ولى اگر جوامع انسانى ايمان و تقوا داشته باشند اين مواهب الهى به شكل ديگرى در ميان آن‌ها در مى‏آيد و طبعا آثار آن باقى و برقرار خواهد ماند و مصداق كلمه بركت خواهند بود.32

قرآن کریم می­فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى‏ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ؛33

«و اگر اهل شهرها و آبادي­ها، ايمان مى‏آوردند و تقوا پيشه مى‏كردند، بركات آسمان و زمين را بر آن‌ها مى‏گشوديم؛ ولى (آنها حق را) تكذيب كردند؛ ما هم آنان را به كيفر اعمالشان مجازات كرديم».

گر چه آية شريفه، ناظر به وضع اقوام پيشين است، ولى مسلماً مفهوم آن يك مفهوم وسيع و عمومى و دائمى است و انحصار به هيچ قوم و ملتى ندارد و اين يك سنت الهى است كه افراد بى‏ايمان و آلوده و فاسد گرفتار انواع واكنش­ها در همين زندگى دنيا خواهند شد، گاهى بلاهاى آسماني وزميني بر سرآنان مى‏بارد، و گاهى آتش جنگ­هاى جهانى يا منطقه‏اى، سرمايه‏هاى‌شان را در كام خود فرو مى‏برد، و گاهى ناامنى‏هاى جسمانى و روانى آن‌ها راتحت فشار قرار مى‏دهد، به تعبير قرآن، اين وابسته به«كسب و اكتساب» و اعمالى است كه خود انسان انجام مى‏دهد، فيض خدا محدود و ممنوع نيست، همان­طور كه مجازات او اختصاص به قوم و ملت معينى ندارد.34

در مقابل، قرآن کریم در آیات فراوانی، سرچشمة فساد را، اعمال خود مردم می­داند. در آیة 41 سورة روم می­فرماید: ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذيقَهُمْ بَعْضَ الَّذي عَمِلوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ «فساد، در خشكى و دريا به خاطر كارهايى كه مردم انجام داده‏اند آشكار شده است؛ خدا مى‏خواهد نتيجة بعضى از اعمال­شان را به آنان بچشاند، شايد (به‌سوى حق) بازگردند!»

در آیة 30 سورة شوری می­فرماید: وَ ما أَصابَكُمْ‏ مِنْ مُصيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْديكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثيرٍ؛ «هر مصيبتى به شما مى‏رسد به خاطر اعمال شماست».

هم‌چنین در آية 66 سورة مائده آمده است: وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ؛ «اگر آن‌ها تورات و انجيل و آنچه از طرف پروردگارشان بر آنان نازل شده است برپا دارند، از آسمان و زمين روزى مى‏خورند (و بركات زمين و آسمان، آن‌ها را فرا خواهد گرفت)». و آيات ديگرى از اين قبيل.

به هرحال، اين رابطه تنها يك رابطة معنوى نيست، بلكه علاوه بر رابطة معنوى كه آثارش را به خوبى مى‏بينيم رابطة مادى روشنى نيز در اين زمينه وجود دارد. كفر و بى‏ايمانى سرچشمة عدم احساس مسئوليت، قانون‏شكنى، و فراموش كردن ارزش‌هاى اخلاقى است و اين امور سبب از ميان رفتن وحدت جامعه‏ها، متزلزل شدن پايه‏هاى اعتماد و اطمينان، هدر رفتن نيروهاى انسانى و اقتصادى، و به هم خوردن تعادل اجتماعى است. بديهى است كه جامعه‏اى كه اين امور بر آن حاكم گردد به سرعت عقب‏نشينى مى‏كند و راه سقوط و نابودى را پيش خواهد گرفت و اگر مى‏بينيم جوامعى هستند كه با وجود عدم ايمان و تقوا از پيش‌رفت نسبى در امور مادى برخوردارند آن ‌را نيز بايد مرهون رعايت نسبى بعضى از اصول اخلاقى بدانيم كه ميراث انبياى پيشين و نتيجة زحمات رهبران الهى و دانشمندان و علما در طول قرن­هاست.

علاوه بر آيات فوق، در روايات اسلامى نيز روى اين معنا زياد تكيه شده‏ است كه استغفار (اصلاح ایده و عمل) سبب فزونى روزى و بهبودى زندگى مى‏شود.

امام علیA می­فرماید: «اكثر الاستغفار تجلب الرزق»37 زياد استغفار كن تا روزى را به‌سوى خود جلب كنى.

در حديث ديگرى از پيغمبر اكرم6 نقل شده است كه فرمود:من انعم اللهَ عليه نعمة فليحمد اللهَ تعالى، و من استبطا الرزق فليستغفر اللهَ، و من حزنه امر فليقل: لا حول و لا قوة الا بالله؛38«كسى كه خداوند نعمتى به او بخشيده شكر خدا را بجا آورد، و كسى كه روزي­اش تاخير كرده از خدا طلب آمرزش كند، و كسى كه بر اثر حادثه‏اى غمگين گردد بگويد: لا حول و لا قوة الا بالله».

در نهج البلاغه نيز مى‏خوانيم: و قد جعل اللَّه سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمة الخلق، فقال سبحانه:‏ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً؛ 39 «خداوند سبحان، استغفار را سبب فزونى روزى و رحمت خلق قرار داده، و فرموده از پروردگارتان طلب آمرزش كنيد كه او بسيار آمرزنده است، باران پر بركت آسمان را بر شما مى‏فرستد».

دفع یک شبهه

ممکن است، این سؤال مطرح شود که اگر ايمان و تقوا، موجب نزول انواع بركات الهى است و نقطة مقابل آن باعث سلب بركات است، چرا ملت­هاى‏ بى‏ايمانى را كه غرق ناز و نعمت­اند مشاهده مى‏كنيم، در حالى كه جمعى از افراد با ايمان به سختى روزگار مى‏گذرانند؟

در پاسخ به این پرسش توجه به چند نکته لازم است:

۱. اولاً: تصور این‌که ملت­هاى فاقد ايمان غرق در ناز و نعمت­اند، تصور صحیحی نیست؛ چرا که عموم مردم اين‌طور فكر مى‏كنند كه هر ملتى صنايع‌اش پيش‌رفته‏تر و ثروتش بيشتر باشد، خوشبخت­تر است؛ در حالى كه اگر به درون اين جوامع نفوذ كنيم و دردهاى جان‌كاهى كه روح و جسم آن‌ها را درهم مى‏كوبد از نزديك ببينيم قبول خواهيم كرد كه بسيارى از آن‌ها از بيچاره‏ترين مردم روى زمين هستند، چرا که خودکشی، آدم­کشی، اضطراب­های روانی، نبود امنیت و ساير نابسامانی‌های اجتماعی از معضلات بارز آن‌هاست. از این رو، نباید پیشرفت مادی و ثروت را با خوش‌بختی اشتباه گرفت.

۲. ثانیاً: قرآن کریم در جای دیگری می­فرماید: کفار فکر نکنند که این همه مهلت و ناز و نعمتی که ما به آن‌ها دادیم به نفعشان است، بلکه به ضررشان تمام خواهد شد، چرا که بار خود را سنگین و سنگین­تر می­کنند و بر عذاب خود می­افزایند. «وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّما نُمْلي‏ لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلي‏ لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهينٌ»؛40 «آن‌ها كه كافر شدند (و راه طغيان پيش گرفتند) تصور نكنند اگر به آنان مهلت مى‏دهيم، به سودشان است! ما به آنان مهلت مى‏دهيم فقط براى اين‌كه بر گناهان خود بيفزايند؛ و براى آن‌ها، عذاب خواركننده‏اى (آماده شده) است!

حتی در سیرة زینب کبری سلام الله علیها نیز داریم وقتی در شام در برابر یزید خطبه خواند به همین آیه استدلال نمود و فرمود: «تو امروز شادى مى‏كنى و چنين مى‏پندارى كه چون فراخناى جهان را بر ما تنگ كرده‏اى و كرانه‏هاى آسمان را بر ما بسته‏اى و ما را چون اسيران از اين ديار به آن ديار مي­برى، نشانة قدرت توست، و يا در پيش‌گاه خدا قدرت و منزلتى دارى و ما را در درگاه او راهى نيست؟! اشتباه مي­كنى، اين فرصت و آزادى را خداوند به خاطر اين به تو داده تا پشتت از بارگناه، سنگين گردد و عذاب دردناك در انتظار توست...».41

۱. ثالثاً: اين‌كه گفته ‏شود چرا جوامعى كه داراى ايمان و پرهيزگارى هستند، عقب مانده‏اند، در پاسخ می­گوییم از کوتاهی خودشان است؛ چرا که با نهايت تأسف، امروزه اصول تعليمات اسلام و پيامبران خدا در بسيارى از جوامع اسلامى متروك يا نيمه متروك مانده است و چهرة اين جوامع چهره مسلمانان راستين نيست. اسلام دعوت به پاكى و درست‌كارى و امانت و تلاش و كوشش مى‏كند كو آن امانت و تلاش؟ اسلام دعوت به علم و دانش و آگاهى و بيدارى مى‏كند كو آن علم و آگاهى سرشار؟ اسلام دعوت به اتحاد و فشردگى صفوف و فداكارى مى‏كند، آيا به راستى اين اصل به‌ طور كامل در جوامع اسلامى امروز حكم‌فرماست و با اين حال عقب مانده‏اند؟! بنابراين، بايد اعتراف كرد اسلام چيزى است و ما مسلمانان چيز ديگر.42

نتیجه­گیری

از مجموع آیات و روایت اهل ‌بیت Gبه‌دست آمد که رابطة استغفار و گشایش رزق و روزی، رابطة مستقیمی است و چه خوب و به‌جا قرآن کریم به این مسئله اشاره کرده است و امروزه در زمان ما و چه بسا در قرون آتیه، این ارتباط بیش­از پیش محسوس شود و این یکی از بزرگ‌ترین پیش‌گویی­های قرآن کریم در تحقق جامعة­ مطلوب است.

پی نوشت

۱. مرتضی مطهرى‏، 1372، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ص98.

۲. نوح:10-12.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج101، ص84.

۴. راغب‌اصفهانى، 1404ق، المفرداتفيغريبالقرآن.

۵. اسماعیل‌بن‌حماد جوهری، 1407ق، صحاح اللغة، دار العلم بیروت، مادة رزق، ص 1481.

۶. علىاكبر دهخدا،لغت‌نامه،محمدمعين،شمارهمسلسل 89.

۷. مرتضی طاهری بروجنی، 1386، اقسام رزق در قرآن و روایات، ص24.

۸. محمدحسين طباطبايى، 1393ق،الميزانفىتفسيرالقرآن3، ص 141.

۹. صفات فعلیه، صفاتی­اند که برای انتزاع آن‌ها و اتصاف واجب تعالی به آن‌ها نفس ذات کفایت نمی­کند، بلکه باید چیزی غیر از ذات فرض شود و آن‌گاه رابطه آن با ذات در نظر گرفته شود. بدین معنای که غیر از رازق باید یک مرزوقی هم باشد که از بین ایندو رازقیت انتزاع می­شود.

۱۰. مائده:114؛حج: 58؛ مومنون: 72؛ روم: 37؛عنکبوت: 62 واسراء:30.

۱۱. هود: 6.

۱۲. ناصرمكارم شيرازي، تفسيرنمونه،ج‏9،ص 19.

۱۳. قصص: 78.

۱۴. ذاریات : 58.

۱۵. محمدحسين طباطبايى، 1393ق، الميزانفىتفسيرالقرآن،ج‏3،ص 215

۱۶. کافی، ج1 باب التوبه، ص407.

۱۷. معجم الفروق اللغوية، ص364.

۱۸. هود: 53.

۱۹. قَالَAلِقَائِلٍ بِحَضْرَتِهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ، أَ تَدْرِي مَا الِاسْتِغْفَارُ إِنَّ الِاسْتِغْفَارَ دَرَجَةُ الْعِلِّيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ أَوَّلُهَا النَّدَمُ‏ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَداً وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمْلَسَ‏ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ‏ فَتُذِيبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى يَلْصَقَالْجِلْدُ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ‏ تَقُولُ‏ أَسْتَغْفِرُ اللّه.

اول پشيمانى برگذشته، دوم تصميم براى آينده است، كه ديگر به گناه باز نگردد، سوم جبران حقوق خلق است تا آن‌جا كه در هنگام ديدار خدا تو پاك باشى و عريان، چهارم ترميم آثار ذنب است و روى آوردن به فرايض از دست رفته، پنجم روى آوردن به گوشت‏هاى روييده از باطل است، ششم چشيدن از رنج طاعت است پس از نوشيدن شيرينى و لذت عصيان. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار،ج‏6، ص 37.

۱. تفسیر حکیم، ج9ص150.

۲. نساء: 64.

۳. یوسف: 98.

۴. توبه:80.

۵. حر عاملی، وسائل الشيعه، ج 2،ص 634.

۶. انفال: 33.

۷. نهج البلاغة، حكمت 88.

۸. نوح: 10- 12.

۹. نهج‏البلاغه‏، صبحى صالح، ح 417.

۱۰. «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى‏ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ...»اعراف:96.

۱۱. محمدحسين طباطبايى، المیزان، ج8، ص254.

۱۲. ناصرمكارم شيرازي ، تفسيریر نمونه، ج6، ص226.

۱۳. همان، ج6، ص267.

۱۴. اعراف: 96.

۱۵. ناصرمكارم شيرازي ، تفسیر نمونه، ج6، ص269.

۱۶. روم: 41.

۱۷. شوری:30.

۱۸. تفسير نور الثقلين،جلد 5،ص 424.

۱۹. همان.

۲۰. نهج البلاغه.خ141.

۲۱. آل‌عمران: 178.

۲۲. اللهوف على قتلى الطفوف، ص 205.

۲۳. ناصرمكارم شيرازي، تفسیر نمونه، ج6، ص270.

فهرست منابع

قرآن کریم،مکارم‌ شیرازی، ناصر، انتشارات مدرسه امام علی‌بن ابیطالبA، قم، 1378ش، چاپ اول.

نهج البلاغه، مترجم: دشتی، محمد، چاپ دوم، انتشارت نسیم حیات، قم، 1379ش.

مفاتیح الجنان.

۱. ابن خلدون، عبدالرّحمن، مقدّمة ابن خلدون، پروين گنابادى، محمّد، انتشارات علمى و فرهنگى 1366، چاپ پنجم.

۲. ابن‌فارس‌بن‌زكريا، ابى‌الحسين احمد، معجم مقاييس اللغة، عبدالسلام محمد­هارون، دار احياء الكتب العربيه، مصر، 1368ق، چاپ اول.

۳. ابن منظور، محمد‌بن‌مكرم، ، لسان العرب، نشر أدب حوزه، قم، 1408ق، چاپ سوم.

۴. احمدالصوفی، ماهر، الرزق و المال بین السنة و القرآن، دار المعارف.

۵. احمدى ميانجى، على‏، مكاتيب الأئمةعليهم السلام‏، دار الحديث‏، قم، 1421ق.

۶. اخوان حكيمى‏،الحياة، احمد آرام‏، دفتر نشر فرهنگ اسلامى‏، 1380.

۷. اردوبادی، احمد صبور، زیر بنای تربیتی و اخلاقی انسان، انتشارات شناخت اسلام، 1375ش.

۸. انصاريان‏، حسین، نظام خانواده در اسلام‏، انتشارات ام ابيها، قم، 1383، چاپ اول.

۹. بلاغى، سيدعبدالحجت، حجة التفاسير و بلاغ الإكسير، انتشارات حكمت، تهران 1386ق.

۱۰. جمالی، قربان، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، زمزم هدایت، قم، 1385.

۱۱. جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ موضوعی تفاسیر، موسسه بوستان، (انتشارات دفتر تبلیغات) قم، اول، 1382.

۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، دار العلم بیروت، 1407ق.

۱۳. حایری، محمد، السعه والرزق، چاپخانه الآداب، نجف، 1389ق.

۱۴. حرّ عاملى، محمدبن‌حسن، وسائل الشيعة، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، اصفهان، 1409ق.

۱۵. حسینی، ­هادی، فقر و توسعه در منابع دینی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیة قم، 1381.

۱۶. حويزى، عبدعلى‌بن‌جمعه، تفسير نور الثقلين، رسولى محلاتى، هاشم، مؤسّسه مطبوعاتى اسماعيليان، چاپ اول، قم، بی­تا.

۱۷. راغب ‌اصفهانى، ابوالقاسم حسين‌بن‌محمد، المفردات في غريب القرآن، دفتر نشر كتاب، قم، 1404ق.

۱۸. رجایی، سیدمحمدکاظم، (با همکاری گروه اقتصاد)، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، مؤسسهآموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اوّل.

۱۹. رضائى اصفهانى، محمدعلى‏، تفسير قرآن مهر، انتشارات پژوهش­هاى تفسير و علوم قرآنى، قم، 1387.

۲۰. زیدان، عبدالکریم، السنن الهية، موسسة السالة، بیروت، چاپ سوم، 1417ق.

۲۱. سيدبن‌قطب‌بن‌ابراهيم شاذلی، فی ظلال القرآن، انتشارات دار الشروق، بیروت، 1412ق.

۲۲. الشعراوی، محمد، الرزق، چاپ پنجم، اخبار الیوم.

۲۳. طاهرزاده، اصغر، جایگاه رزق انسان در هستی، انتشارات لب المیزان، اصفهان، 1385.

۲۴. طاهری بروجنی، مرتضی، پایانامه اقسام رزق در قرآنو روایات، 1386.

۲۵. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، 1393ق.

۲۶. طبرسی، علی، مشکاة الانوار، مهدی هوشمند، دار الحدیث، قم، 1418ق، چاپ اول.

۲۷. طبرسى، ابى‌على‌الفضل‌بن‌الحسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، المكتبة الاسلامية، 1403ق.

۲۸. طبرى، محمدبن‌جرير، جامع البيان في تأويل آى القرآن‏، انتشارات دار الكتب العلمية، بیروت، 1412ق.

۲۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، سیداحمد حسینی، انتشارات مرتضوی تهران، 1375ش، چاپ سوم.

۳۰. طيب، سيدعبدالحسين؛ أطيب البيان في تفسير القرآن، انتشارات اسلام، تهران 1378، چاپ دوم.

۳۱. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویة، بی­جا، انتشارات بصیرتی، قم.

۳۲. فضل الهی، ظهور الهی ، مفاتیح الرزق فی ضوء الکتاب و السنة، چاپ اول، ریاض 1421ق.

۳۳. قانع آبادی، احمدعلی، علل انحطاط تمدنها از دیدگاه قرآن کریم، سازمان تبلیغات اسلامی، بی­تا.

۳۴. متین، علی، رزق و روزی در آیات و روایات، نور السجاد، قم، 1385ش، چاپ اول.

۳۵. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسة الوفاء، بیروت 1403ق.

۳۶. مکارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، دارالکتب الاسلامية، چاپ اول، تهران 1374.